

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال دهم، شماره ۹ / ۲۳۷ تیر ۱۴۰۴ / ۳۰ ژوئن ۲۰۲۵

حقوق پناهندگان افغانستان در ایران



## در این شماره می‌خوانید:

«از هریرود تا زاینده‌رود»

پناهندگی به مثابه حق عموم شمول

ضعف قانون در سازماندهی امور پناهندگان افغانستانی

حقوق پناهجویان افغانستانی در ایران

کودکان بی‌سرزمین؛ بازگرداندن نسل متولد ایران به افغانستان

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: مینا موحد، سیروان منصوری، علی‌اصغر فریدی، نریمان آبکنار و نقی محمودی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است

و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

## نریمان آبکنار

برای پاسخ به این پرسش نخست باید مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در مورد مهاجرت را برشمرد. در مورد موضوع مهاجرت و پناهندگی و مهاجرت دانشگاه فردوسی مشهد گرفته است. او قبل از سقوط کابل در سال ۲۰۲۱ استاد دانشگاه هرات و چند دانشگاه خصوصی در این شهر بود. عرفان نویسنده سفرنامه «از هریرود تا زاینده‌رود» است که اشاره به روابط فرهنگی-اجتماعی میان دو ملت افغانستان و ایران در آن برجسته است و نگاهی به وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران نیز در آن دیده می‌شود. او در سال ۱۳۵۹ خورشیدی یک‌ساله بود که همراه خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد و دوره‌های دبستان و راهنمایی را در آنجا گذراند و در سال ۱۳۷۳ به افغانستان بازگشت؛ پس از آن نیز دو دوره دیگر در ایران مهاجر شد و فعلاً در آلمان زندگی می‌کند. ما در این شماره که اختصاص یافته است به مسأله مهاجران افغانستانی در ایران، سیاست‌ها، قوانین و عملکرد حکومت ایران در پیوند به این موضوع، به سراغ او رفتیم تا دیدگاه و تجربیاتش را از مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران بیان کند.

کنوانسیون دیگری که به نحوی به موضوع مهاجرت ارتباط دارد، کنوانسیون حقوق کودک است که حق آموزش را برای همه کودکان به رسمیت می‌شناسد و طبیعتاً کودکان مهاجر را هم در برمی‌گیرد. جمهوری اسلامی این وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران را با توجه به قوانین بین‌المللی مهاجرت چگونه بررسی می‌کنید؟

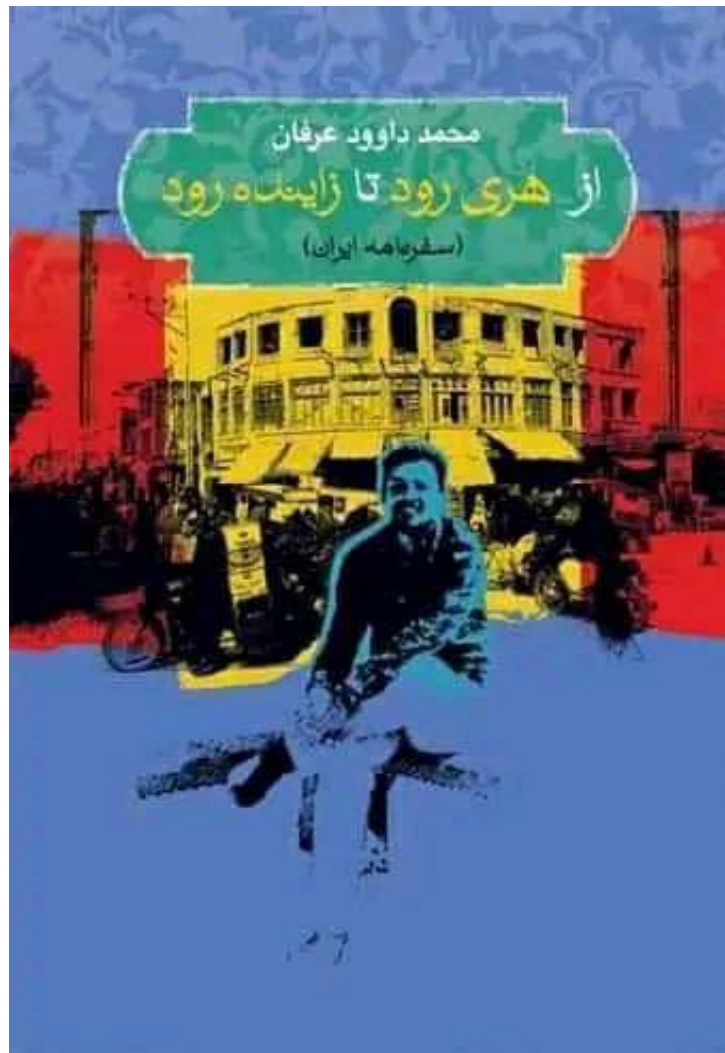
## «از هریرود تا زاینده‌رود»



کنوانسیون را هم پذیرفته و به نحوی در این مورد هم مسئولیت حقوقی دارد. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت از منظر حقوقی چون ایران رسماً کنوانسیون ژنو در مورد پناهندگان را نپذیرفته است، نمی‌توان به اسناد بین‌المللی در این مورد استناد کرد. مگر این که به اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون حقوق کودک توسل جست و وضعیت پناهندگان را از این منظر مورد بررسی قرار داد.

## به اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون حقوق کودک اشاره کردید وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران از این منظر چگونه می‌بینید؟

همان‌گونه که عرض کردم این دو سند بین‌المللی اسناد غیرمستقیمی هستند که می‌توان به آن‌ها استناد کرد. اصولاً اعلامیه‌ها الزام‌آور نیستند و کشورها ملزم به رعایت آن نیستند. بنابراین از منظر حقوقی تنها می‌توان به توصیه توسل جست، ضمن این که اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد مهاجرین به پیگرد و شکنجه اشاره دارد که درصد کمی از مهاجرین افغانستانی ساکن در ایران شامل آن می‌شوند. در مورد کنوانسیون کودک، ایران تقریباً به تعهدات خود عمل کرده و مانع تحصیل کودکان افغانستانی نشده است. حدود پنج دهه از حضور گسترده مهاجران افغانستانی در ایران می‌گذرد و امروز دو نسل از این مهاجران در ایران متولد شده‌اند با این



وصف بیشتر این افراد نه تنها که از حق دریافت شهروندی محروم بوده‌اند که جمهوری اسلامی با سیاستی کج‌دار و مریز همواره آن‌ها را بر لبه تیغ نگاه داشته است و این سیاست وارد لایه‌هایی از جامعه ایران نیز شده است و بخشی از جامعه با نگاهی تحقیرآمیز به سوی آن‌ها دیده‌اند

می‌خواهم نظر خود را با توجه به موازین اخلاقی و حقوق بشر در این مورد بیان کنید.

متأسفانه ایران قانون سخت و انعطاف ناپذیری در مورد اعطای شهروندی دارد. بر این اساس حق تابعیت، بر اساس خون است، کسانی که حتی ۵۰ سال در ایران اقامت داشته‌اند، به طور خودکار ایرانی محسوب نمی‌شوند. اما طبق ماده ۹۷۹ قانون مدنی ایران، اتباع خارجی در صورت داشتن پنج سال اقامت می‌توانند درخواست اقامت بدهند و این درخواست باید به تأیید هیأت دولت برسد که این فرایند بسیار سخت و پیچیده است و در عمل افغانستانی‌ها به سختی می‌توانند از فیلترهای متعدد آن عبور کنند و تابعیت اخذ کنند.

اصولاً نگاه به مهاجرت در ایران امنیتی است و تابعیت دادن به افغانستانی‌ها با حساسیت بیشتری همراه است. اما از منظر حقوق بشر و موازین اخلاقی طبیعی است که ایران و هر کشور دیگری موظف به رعایت حقوق پناهندگان است در حالی که هیچ‌گونه مکانیسمی برای وادار کردن دولت‌هایی که رسماً کنوانسیون ژنو در مورد پناهندگان را نپذیرفته‌اند وجود ندارد.

**شما دوران کودکی و بخشی از نوجوانی خود را به عنوان مهاجر در ایران سپری کرده‌اید و امروز یک بار دیگر تجربه پناهندگی را این بار در غرب از سر**

## ایران تفاوتی وجود دارد؟

بدون مجوز او به این تفریح گاه‌ها از منظر قانونی تخلف محسوب می‌شد. مشکل مهم دیگری که در ایران وجود داشت و هم اکنون هم وجود دارد این است که مهاجران افغانستانی با وجود تحصیل در ایران و داشتن تخصص، حق کار به صورت رسمی در این کشور را ندارند. در آلمان اما من به عنوان یک پناهنده وضعیت به مراتب بهتری را تجربه می‌کنم. نخست این که از روز ورودم به این کشور، وضعیت حقوقی من مشخص است و نگاه قانون به من و هر مهاجر دیگری، نگاهی انسانی است. حالا شاید من مواردی از تبعیض را هم مشاهده کرده باشم، اما قانون در این کشور به شدت از مهاجر محافظت می‌کند و هرگونه تبعیضی قابل پیگرد است. برای من جالب است که حتی کارت شناسایی من به عنوان یک مهاجر، بسیار شبیه کارت شناسایی یک آلمانی است. اما در ایران مهاجران دارای چندین نوع کارت شناسایی هستند که هر کدام وضعیت ویژه خودشان را دارند. به دلیل این تفاوت است که در آلمان احساس امنیت بیشتری می‌کنم و به عنوان یک مهاجر دورنمای بهتری برای من و هر مهاجر دیگری وجود دارد.

**اگر بخواهیم به این موضوع از منظری دیگر نگاه کنیم شما به عنوان کسی که ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و زبانی خود را با ایران را مشترک می‌بینید در مورد برخورد حکومت ایران با مهاجران افغانستانی چگونه صحبت خواهید کرد؟** در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نگاه فرهنگی در آن حد پررنگ نیست که مهاجرین افغانستان از آن متأثر شوند. طبیعی است که من به عنوان یک فعال فرهنگی از دولت ایران انتظارات بیشتری در مورد برخورد با مهاجران افغانستان داشته باشم. اما واقعیت امر این است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس

**آیا در برخورد جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت شدیداً ایدئولوژیک با مهاجران شیعه و سنی افغانستان در**

منافع خود عمل می‌کند و ریشه‌های فرهنگی و تاریخی در برخورد با مهاجرین هیچ تأثیری نمی‌گذارد. زندگی و رفتار اجتماعی‌ای که از ایران به ارث برده‌ام، همیشه برای من در افغانستان مشکل ساز بوده است. به این دلیل است که احساس بی‌وطنی در تار و پود من و امثال من ریشه دوانده است. ما نسلی هستیم که نه در ایران پذیرفته شدیم و نه در افغانستان هویت خود را باز یافته‌ایم. این بزرگ‌ترین مشکلی است که مهاجرت به ایران بر فرزندان مهاجر تحمیل می‌کند.

**به عنوان کسی که کودکی و بخشی از نوجوانی خود را در ایران سپری کرده اید پس از بازگشت به افغانستان چه حسی نسبت به این دو کشور داشتید و از نگاه تعلقات فرهنگی امروز خود را در کجا حس می‌کنید؟ به خصوص که هیچ گاه پیوند شما به کلی با ایران گسسته نشد**

**و به علاوه این که دو دوره کوتاه دیگر را به عنوان مهاجر در ایران سپری کردید آخرین مدرک دانشگاهی خود را نیز از ایران گرفتید.** من همین اکنون کودکان زیادی را می‌شناسم که در ایران متولد شده‌اند و هیچ‌گونه تصویری از افغانستان ندارند. این کودکان و خانواده‌های‌شان اخطار اخراج از ایران دریافت کرده‌اند و باید

در سال ۱۳۷۳ زمانی که کلاس هشتم مکتب بودم، با زور از اردوگاهی که زندگی می‌کردیم اخراج شدیم. آن زمان مجاهدین تازه به قدرت رسیده بودند و جنگ داخلی هم در افغانستان وجود داشت. من در افغانستان با مشکلات عدیده‌ای روبرو شدم که مهم‌ترین مشکل بین من و سایر کودکان و نوجوانانی که از ایران اخراج شده بودند، هویت دوگانه‌ای بود که مهاجرت به ما داده بود. ما از لحاظ فرهنگی کاملاً ایرانی به شمار می‌رفتیم. لهجه، سبک زندگی و رفتار اجتماعی ما به ایران شباهت بیشتری داشت تا به جامعه افغانستان که متعلق به آن بودیم.

## پناهندگی به مثابه حقی عموم شمول



نقی محمودی

ترک دیار و مهاجرت به دیاری غریب، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد. پناهندگی در میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف نیز در گذشته‌های دور وجود داشته و گاه این تمایز و تفاوت فرهنگی، دینی و نژادی، خود عاملی موثر در فرآیند بوده است. در بسیاری از تمدن‌های باستانی، نمونه‌های فراوانی از ایجاد مکان و معابد امن برای پناهجویان وجود دارد.

برخی مورخان نخستین نمونه‌های مکتوب از پناهجویی را مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش می‌دانند. در حوزه تمدنی خاورمیانه شکل‌گیری کشورهای با مرزهای کم و بیش مشخص، عقد قراردادهایی برای حفاظت از پناهندگان و آوارگان را میان فرمانروایان ضروری می‌ساخت. مستنداتی در دوران بسیار دور درباره پناهندگی شاهان و چهره‌های معروف وجود دارد. اما در کتاب‌های دینی یهودیان و مسیحیان پناهندگی به گروه‌های دیگر مردم نیز تسری می‌یابد. پناهندگی در سده‌های اخیر، در دوره‌ی جدید در اروپا، از اواخر سده هفدهم شروع می‌شود. فرار بیش از ۲۵۰ هزار پیرو مذهب پروتستان از فرانسه به کشورهای دیگر اروپایی و آمریکای

شمالی به موضوع پناهجویی ابعاد گسترده‌ای بخشید.

پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ بر وسعت پناهندگی در اروپا افزود و «مولفه سیاسی» را به عنوان یک دلیل برای پناهندگی بر دیگر موضوعات هم‌چون تعلقات قومی، نژادی، مذهبی و اقتصادی اضافه کرد. موضوع پناهندگی یکی از موضوعات مناقشه برانگیز، خاصه از منظر کشورهای پناهنده‌پذیر است. این مسئله از دید سازمان‌های حقوق بشری نیز پنهان نمانده و به عنوان مثال سازمان عفو بین الملل در گزارش‌های متعددی به این مسئله پرداخته و پناهندگی را یکی از چالش‌های مهم دوران کنونی ذکر کرده و با برشمردن نمونه‌های متعددی، از جامعه‌ی بین‌المللی خواستار رسیدگی به این معضل و مبارزه با ریشه‌های آن شده است.

### تفاوت پناهندگی با مهاجرت

هر چند میان پناهندگی و مهاجرت وجوه اشتراکی مثل ترک دیار خود و سکنی گزیدن در سرزمینی بیگانه وجود دارد ولی وجه افتراق عمده میان این دو مفهوم اجتماعی و حقوقی، اجبار در پناهندگی و اختیار و انتخاب در مهاجرت است.

بنابراین افرادی را که به دنبال یافتن شغل و یا موقعیت زندگی مساعدتر، کشور خود را ترک و

در کشور دیگر رحل اقامت می‌افکنند، نمی‌توان و غیر سیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدف‌ها پناهنده نامید.

## پناهندگی، به مثابه یک حق اساسی بشری

اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک سند پایه در حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها بر کرامت ذاتی و عدم تمایز انسان‌ها از حیث نژاد، زبان، دین، رنگ، جنس عقاید، موقعیت اقتصادی و غیره تأکید خاصی دارد و انسان‌ها را فارغ از این تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی، بهره‌مند از تمام آزادی‌های ذکر شده در اعلامیه‌ی مذکور می‌شناسد.

یکی از حقوق اساسی و بشری مصرح در ماده‌ی ۱۳ این اعلامیه: داشتن حق آزادی و اختیار ترک کشور خود و یا هر کشور دیگری و بازگشت به کشور خود است. حق پناهندگی که بیش‌تر ناظر به پناهندگی سیاسی است، در ماده‌ی ۱۴ اعلامیه پیش‌بینی شده است:

۱- در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی، در کشورهای دیگر را دارد. با این وصف این ماده، حتی هر تعقیب، شکنجه و آزاری را مشمول استفاده از حق پناهندگی ندانسته و در بند دوم ماده‌ی مذکور به استثنائی قابل توجه اشاره می‌کند:

۲- در موردی که تعقیب واقعاً در اثر جرم عمومی

کشوری سپری می‌کنند که تا چند سال قبل، طناب دار بر گردنشان بوده است.

کنوانسیون مربوط به پناهندگان، در بند ج ماده‌ی ۲، شرایطی دقیق‌تر از منشور جهانی حقوق بشر، برای پناهندگان و پناهندگی در نظر گرفته است: ج - این کنوانسیون در موارد ذیل درباره اشخاص مذکور در قسمت الف این ماده اجرا نخواهد گردید:

۱. شخصی که داوطلبانه خود را مجدداً تحت حمایت کشور متبوع خویش قرار دهد - یا
  ۲. در صورتی که تابعیت خود را از دست داده باشد آن را مجدداً تحصیل نماید - یا
  ۳. تابعیت جدیدی کسب کرده و از حمایت کشور متبوعه جدید برخوردار باشد - یا
  ۴. داوطلبانه برای سکونت به کشوری بازگردد که به علت ترس از شکنجه قبلاً آن‌جا را ترک گفته یا در خارج از آن بسر می‌برده - یا
  ۵. به علت از بین رفتن اوضاع و احوالی که باعث شده بود وی به عنوان پناهنده شناخته شود دیگر نتواند از قبول حمایت دولت متبوع خود امتناع نماید.
- بدیهی است مقررات این بند شامل پناهنده‌ای که مشمول مقررات بند ۱ قسمت الف ماده‌ی حاضر است و می‌تواند برای امتناع از قبول حمایت دولت متبوعه خود دلایل قاطعی دال بر شکنجه قبلی اقامه نماید، نخواهد گردید.

۶. اگر اوضاع و احوالی که باعث شده بودند یک پناهندگی حقی عموم شمول و بدون

## استثناست

استفاده از حق پناهندگی، حقی است که بدون لحاظ مذهب، نژاد، رنگ پوست، جنسیت و سایر تمایزات فردی انسان‌ها در نظر گرفته شده است. بنابراین، این حق را نمی‌توان منحصر به قشر و گروه خاصی کرد یا قشر و گروه خاصی را از آن منع کرد.

متأسفانه رویه حاکم در ایران چه از نظر دولتی و چه از نظر برخی افراد، خلاف این اصل مهم در مورد مردم پناهجوی افغانستانی است. از نظر رسمی و دولتی اسکان افغانستانی‌ها در برخی از استان‌ها کلاً ممنوع است. به عنوان مثال اقامت افغانستانی‌ها در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، مازندران، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و همدان کاملاً ممنوع است. متأسفانه در بقیه استان‌هایی که افغانستانی‌ها می‌توانند اسکان پیدا کنند وضعیت چندان مناسب و انسانی نیست. در مواردی امکان اخذ شناسنامه برای نوزادان و تحصیل بچه‌های افغانستانی در مدارس با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده است. متأسفانه برخورد برخی شهروندان ایرانی هم با افغانستانی‌های پناهنده، رفتاری انسانی و اخلاقی نبوده است. در مواردی خانه و محل سکونت افغانستانی‌ها به آتش کشیده شده

است یا کسبه و اصناف حاضر به خرید و فروش با افغانستانی‌ها نشده‌اند. شعارهایی هم علیه حضور و اقامت افغانستانی‌ها بر روی دیوارها نوشته شده است. بسیاری از شهروندان افغانستان علی‌رغم بیش از چهار دهه زندگی در ایران با مشکلاتی مانند محرومیت از تحصیل حق شهروندی، نگاه منفی جامعه، عدم امکان تحصیل، تبعیض اقتصادی و اجتماعی و سرنوشت نامعلوم مواجه هستند. در حال حاضر هزاران کودک افغانستانی در ایران از رفتن به مدرسه محروم هستند. بر اساس گزارش سال ۲۰۲۱ کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، حدود سه میلیون افغان در ایران زندگی می‌کنند که ۷۸۰ هزار پناهنده قانونی و بقیه مهاجران غیرقانونی هستند و حدود ۵۸۶ هزار نفر از آنها دارای گذرنامه‌اند.



اخیراً مقامات مرزی ایران اعلام کردند که در ماه گذشته بیش از ۶۰ هزار افغان را اخراج کرده‌اند و به کشورشان بازگردانده‌اند. بهره‌کشی و سوءاستفاده از اقامت قانونی افغانستانی‌ها، یکی دیگر از معضلات این شهروندان در ایران است. با توجه به این که افغانستانی‌ها مدارک قانونی اقامت در ایران را ندارند، از سوی کارفرمایان ایرانی مورد بهره‌کشی و سوءاستفاده اقتصادی قرار می‌گیرند. علاوه بر پرداخت نامساوی حقوق به پناهندگان افغانستانی، به کار گمارده شدن در کارهای سخت و طاقت فرسا، عدم پرداخت حقوق نیز از عمده مشکلات افغانستانی‌هاست. به علت عدم مدارک اقامتی، افغانستانی‌های کارگر نمی‌توانند از کارفرمای ایرانی خود شکایت کنند چه بسا که شکایت آنها در بعضی مواقع باعث محکومیت خودشان شده است.

**سوءاستفاده جمهوری اسلامی از وضعیت شکننده افغانستانی‌ها در ایران**  
جمهوری اسلامی در طول سال‌های اخیر تلاش کرده با سوءاستفاده از وضعیت افغانستانی‌ها در ایران و تطمیع یا وعده‌ی اعطای اقامت، نیروی شبه‌نظامی از آنها ایجاد کرده و برای منافع خود در جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه بهره گرفته است.

به عنوان مثال، سپاه پاسداران تیپ فاطمیون متشکل از هزاره‌های شیعه را تأسیس و به سوریه اعزام کرده است. اما در نتیجه تحریم‌ها، اقتصاد ایران رو به افول گذاشت و در مواردی حتی افغانستانی‌ها به‌عنوان منبع مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کشور معرفی شدند. بسیاری از این پناهجویان به دلیل ترس از طالبان و بحران اقتصادی کنونی کشورشان به ایران گریخته‌اند؛ کشوری که زبان و ریشه مشترک با بخش بزرگی از افغانستانی‌ها دارد. جمهوری اسلامی با وجود دریافت کمک‌های بین‌المللی، هیچ کمکی به پناهندگان افغان نمی‌کند. همچنین ضمن اعمال تدابیر سختگیرانه علیه پناهجویان خارجی از جمله افغان‌ها، از کار و تحصیل آنها جلوگیری هم می‌کند. سوءاستفاده از پناهجویان و مهاجران افغان در ایران موضوع جدیدی نیست و فعالان حقوق بشر بارها از آن انتقاد کرده‌اند.

## ضعف قانون در سازمان‌دهی امور پناهندگان افغانستانی



### مینا موحد

بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی، «پناهندگی» چه تعریفی دارد و چه حقوقی برای پناهندگان به رسمیت شناخته می‌شود؟

مهم‌ترین سند بین‌المللی که در این مورد وجود دارد کنوانسیون پناهندگان ژنو است که در سال ۱۹۵۱ تصویب شده و چند پروتکل هم دارد. در ماده ۱ این قانون، پناهنده کسی تعریف شده که به دلایل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی و سیاسی، این ترس موجه را دارد که تحت شکنجه یا شرایط خطرناک قرار بگیرد و نمی‌تواند کشوری که به آن وارد شده را ترک کند. چنین فردی پناهنده محسوب می‌شود. البته یک سری تفسیرها و پروتکل‌ها هم در این باره وجود دارد. ولی شرایط بحرانی و جنگی که سال‌ها در افغانستان وجود داشته و گاهی بیشتر و گاهی کمتر شده است، باعث می‌شود بگوییم آنها تحت ترس موجه و شکنجه قرار دارند. اگر چنین وضعیتی وجود نداشته باشد و آنها فقط برای زندگی بهتر و از شرایط بد اقتصادی فرار کرده باشند، این نمی‌تواند به عنوان پناهنده محسوب شود. پس باید موارد شخص به شخص بررسی شود. مثلاً کسی از افغانستان بیاید و بگوید من این مذهب را دارم و طالبان با این مذهب مخالف هستند یا زانی بگویند شرایط برایشان در افغانستان بد است و مورد فشار و شکنجه هستند، اینها به عنوان پناهنده مورد پذیرش هستند. اما بدون مشکلات مشخص و فقط بر اساس مشکلات اقتصادی و اجتماعی نمی‌توان با اینها در قالب پناهنده برخورد کرد.

بر اساس آمار برخی رسانه‌ها در ایران، طی سال ۱۴۰۴ تعداد اتباع افغانستانی مجاز و غیرمجاز در کشور شش میلیون و یکصد هزار نفر اعلام شده است. این آمار بالای مهاجران افغانستانی در ایران، در نبود سازوکارهای موثر در ساماندهی وضعیت آنها باعث ایجاد چالش‌های بسیار زیادی هم برای این مهاجران و هم برای دولت و مردم ایران گشته و باعث برانگیختن واکنش‌های متفاوت شده است. مساله مهاجرت و پناهندگی همیشه و به ویژه در سال‌های اخیر یکی از چالش‌های بزرگ کشورهای جهان بوده است. مواجهه و قوانین هر کشوری در امور پناهندگی متفاوت است اما در این زمینه کنوانسیون‌های بین‌المللی در حمایت و کمک به زندگی و شرایط پناهندگان نیز وجود دارد. از جمله کنوانسیون ژنو مربوط به وضعیت پناهندگان که در سال ۱۹۵۱ تصویب شد یا کنوانسیون ۱۹۵۴ مربوط به وضعیت افراد بدون تابعیت. همچنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ مربوط به مهاجران و پیمان جهانی درباره پناهندگان سال ۲۰۱۸ و میثاق‌ها و کنوانسیون‌های دیگر. کشور ایران به بعضی از این کنوانسیون‌ها پیوسته ولی همچنان با مشکلات بزرگی در این زمینه روبرو است. برای بررسی این مشکلات در کشور ایران به عنوان اولین و بزرگ‌ترین مقصد مهاجران افغانستانی، با موسی برزین (حقوقدان) گفت‌وگو کرده‌ایم.

بنابراین دلایل و شرایط افراد از طرف دولت‌ها بررسی می‌شود. برخی از دولت‌ها نیز این مسئولیت را واگذار کرده‌اند به سازمان ملل. یعنی دفاتر سازمان ملل تشخیص می‌دهند که این شخص مستحق پناهندگی است یا نه. اما در بسیاری از کشورها هم خود دولت و اداره مهاجرت یا سازمان‌های مربوطه آن را بررسی می‌کنند و این امر درستی است.

## آیا قوانین ایران در رابطه با پناهندگان و مهاجران، با تعاریف و کنوانسیون‌های بین‌المللی هماهنگی دارد؟

به موجب اسناد مختلف بین‌المللی که ایران به بعضی از آنها پیوسته و به بعضی نپیوسته است، یک سری حقوق وجود دارد که به آن «حقوق بنیادین بشری» می‌گویند. مانند حق حیات، این که شخص نباید شکنجه شود، آزادی بیان و حق آموزش. این موارد در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی/سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی/اجتماعی، میثاق رفع هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض نژادی یا کنوانسیون‌های مربوط به آموزش یا منع شکنجه و مجازات تحقیرآمیز به رسمیت شناخته شده است. دولت‌هایی که این میثاق‌ها و کنوانسیون‌ها را پذیرفته‌اند موظفند این حقوق را رعایت کنند و باید در قوانین داخلی خودشان آن را لحاظ کرده و به رسمیت بشناسند. مساله اساسی این است که این حقوق بنیادین فارغ از این که شخص تابعیت چه کشوری را داشته باشد یا از چه نژاد و مذهبی باشد، حتی فارغ از این که

یا در مورد حق درمان مهاجران بحث وجود دارد. متأسفانه در ایران یک ضعف قانونی جدی در این خیلی‌ها معتقدند درمان یک بحث حقوق بشری و بنیادین است و حتی یک مهاجر غیرقانونی هم اگر به اورژانس مراجعه کند، نمی‌توانند مانع درمان او شوند. ولی در موارد غیر اورژانسی می‌توانند محدودیت‌هایی قائل شوند. یا در مورد بیمه، شهروندان ایرانی از بیمه‌های مختلف درمانی و خویش فرما استفاده می‌کنند ولی می‌توان مهاجر غیر قانونی را محدود کرد. در واقع می‌توان گفت برخی از حقوق بنیادین محسوب نمی‌شوند و دولت‌ها می‌توانند در این مسائل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی ایجاد کنند، حتی در مورد مهاجران قانونی که مجوز و کارت اقامت دارند. شرایط را برای مهاجران دشوارتر کرده است.

این که دولت یک سری مناطق و شهرهای مشخصی

را به مهاجران افغانستانی اختصاص می‌دهد

تصمیمی قانونی است و می‌تواند محدودیت‌هایی در

این باره اعمال کند ولی در حوزه حق کار مشکلات

زیادی وجود دارد. اکثر مهاجران افغانستانی اجازه

کار در ایران ندارند و به صورت غیر قانونی کار

می‌کنند و مشکلات زیادی برایشان ایجاد می‌شود.

افراد بدون مجوز کار شامل قانون کار نمی‌شوند

یعنی اگر کارفرما پولشان را ندهد یا حقشان را بخورد

نمی‌توانند در اداره کار علیه کارفرما شکایت کنند یا

در حوادث ناشی از کار، بیمه هیچ خسارتی به اینها

نمی‌دهد. یا اگر در اثر حادثه کار فوت کنند، بیمه

هیچ جبران خسارتی برایشان ندارد.

همان طور که می‌بینیم ریشه بیشتر این مشکلات

هم ضعف و نبود قوانین درست و جدی در

سازمان‌دهی مسائل مهاجران در کشور است.

## قوانین ایران در مورد پناهندگی چیست و چه چالش‌هایی در این باره وجود دارد؟

در ایران وضعیت به این منوال است که دفتر

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور

پناهندگی مسئولیتی برای ثبت نام پناهندگان ندارد

و تشخیص وضعیت پناهندگی یا صدور مدارک

هویتی به عهده آنها نیست. بررسی و تصمیم‌گیری

امور اتباع و مهاجران خارجی در ایران تحت نظر

نهادهای رسمی و قانونی کشور است.

در حقوق ایران یک قانون در باره ورود و اقامت اتباع

خارجی داریم که مصوب سال ۱۳۱۰ است و بعد از

این تاریخ دیگر یک قانون درست و جامع در مورد

پناهندگی و اتباع خارجی نداریم. بلکه آیین‌نامه‌ها

و بخشنامه‌هایی داریم مانند آیین‌نامه پناهندگی که

عمدتاً از طرف دولت تصویب شده است و تصمیم

گیری‌ها بر اساس آن انجام می‌شود.

## حقوق پناهجویان افغانستانی در ایران



### سیروان منصوری

مستقیم یا غیرمستقیم بر شرایط زیست پناهجویان، تأثیر منفی گذاشته است.

در چنین شرایطی، ارزیابی وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران، نیازمند نگاهی جامع و حقوق محور است؛ نگاهی که علاوه بر تحلیل قوانین داخلی و الزامات بین المللی، به واقعیت های میدانی و چالش های حقوق بشری نیز توجه داشته باشد.

مجله حقوق ما، در رابطه با موضوع حقوق پناهجویان افغانستانی در ایران و مسائل و مشکلات آنان، با سینا یوسفی وکیل دادگستری و پژوهشگر حقوق بین الملل، گفتگو کرده است.

### مکانیسم کلی پذیرش پناهجویان افغانستانی در ایران، به چه شکل است؟

جمهوری اسلامی ایران، اگرچه به کنوانسیون ۱۵۹۱، مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل ۷۶۹۱ ملحق نشده است، اما از ابتدای دهه ۶۳۱ در عمل، پذیرای میلیون ها پناهجوی افغانستانی بوده است و نوعی نظام غیررسمی اما نسبتاً گسترده، برای پذیرش، اسکان و مدیریت امور پناهندگان ایجاد کرده است.

این نظام عمدتاً مبتنی بر تصمیمات اجرایی دولت یا مصوبات شورای عالی امنیت ملی است ولی همکاری محدودی هم با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد دارد. ورود پناهجویان افغانستانی به ایران، غالباً بدون طی تشریفات قانونی و مرزی و از طریق مرزهای شرقی انجام می شود. بسیاری از آنها

وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران، از جنبه های حقوقی، انسانی و سیاسی، موضوعی پیچیده و چندلایه است که بازتاب دهنده کاستی های ساختاری در سیاست مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران و نیز تنش های منطقه ای میان ایران و افغانستان است. از آغاز موج مهاجرت در دهه ۰۶۳۱ تاکنون، میلیون ها افغانستانی وارد ایران شده اند. اما به دلیل فقدان یک چهارچوب قانونی شفاف، بسیاری از آنان در وضعیت های نامشخص حقوقی به سر می برند.

با وجود برخی اقدامات در حوزه هایی مانند آموزش و سلامت، دسترسی پناهجویان به حقوقی همچون اشتغال رسمی، اقامت پایدار، عدالت قضایی و حمایت های اجتماعی، با موانع و تبعیض های جدی مواجه است. علاوه بر این، برخوردهای امنیتی، سلیقه ای و گاه تبعیض آمیز با پناهجویان و حملات اخیر نژادپرستانه علیه اتباع افغانستانی، به ویژه در دوره پس از تسلط مجدد طالبان در افغانستان، وضعیت آنان را بیش از پیش آسیب پذیر ساخته است. مناسبات پرتنش میان دو کشور، به ویژه بر سر مسائل مرزی، منابع آبی و سیاست های منطقه ای،

از جنگ، ناامنی یا فقر فرار کرده‌اند و به موقع هرچند، ایران عضو کنوانسیون ۱۵۹۱ نیست، ورود، فاقد مدارک شناسایی یا سفر هستند. در اما از منظر حقوق بین‌الملل، اصول بنیادینی چنین شرایطی، نخستین مکانیسم دولت ایران، وجود دارد که باید همواره رعایت شود: اصول غربالگری اولیه از طریق استانداری‌ها و دفاتر بنیادینی مثل اصل عدم بازگرداندن اجباری، امور اتباع و مهاجرین خارجی در داخل استان‌ها حمایت از کودکان، دسترسی به آموزش ابتدایی، است. پس از آن، افرادی که در چهارچوب مراقبت‌های اولیه بهداشتی و حق زندگی در تعریف دولت از پناهجو قرار می‌گیرند، کارت آمایش دریافت می‌کنند. به عضویت در معاهده مذکور و هر معاهده‌ای نیست.

این کارت‌ها، هویت قانونی موقت به افراد می‌دهند و معمولاً سالانه هم تمدید می‌شوند. در عین حال، دولت ایران طی سال‌ها، طرح‌های متعددی برای سرشماری اتباع خارجی، سامان‌دهی حضور غیرقانونی و تعقیب بازگشت داوطلبانه آنها به اجرا گذاشته است. این طرح‌ها، اگرچه در برخی موارد به اسکان منظم و صدور مدارک موقت، منجر شده است، اما همواره با ابهام، بی‌ثباتی و نبود ساختار شفاف قانونی همراه بوده‌اند. به دلیل عدم عضویت ایران در نظام بین‌المللی پناهندگی، فرآیند رسیدگی به درخواست پناهندگان، شفاف و نظام‌مند نیست و پناهجویان عملاً به تصمیمات اداری وابسته‌اند، یعنی تصمیماتی که توسط دولت و نهادهای جایگزین، ایجاد شده‌اند و تصمیمات قضایی مستقلاً در این زمینه وجود ندارد.

**مطابق قوانین کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، پناهجویان افغانستانی از چه حقوقی در ایران برخوردار هستند؟**

در حوزه بهداشت، همکاری میان ایران و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان (یوان‌اچ‌سی‌آر)، موجب راه‌اندازی طرح بیمه سلامت برای پناهندگان شد، هرچند پوشش آن محدود است و فقط شامل افرادی که دارای کارت آمایش هستند یا هویت معتبر دارند، می‌شود. در حوزه اشتغال هم، پناهجویان فقط در فهرست بسیار محدودی از مشاغل یدی قرار دارند و دسترسی به مشاغل تخصصی، کارآفرینی یا خدمات بانکی، متأسفانه از آنها

سلب شده است. به نوعی در امور پناهجویان، دخیل هستند. در بسیاری از موارد، پناهجویان از حق آزادی رفت و آمد، محروم هستند و در برخی استان‌ها، اجازه اقامت و کار ندارند. آنها از حقوق مدنی و سیاسی هم محروم هستند، حقوقی مانند مشارکت در انتخابات، تاسیس نهادهای مدنی یا اعتراضات مدنی که به شدت با آن برخورد می‌شود. بنابراین، در مقایسه با استانداردهای کمیساریای عالی پناهندگان، حقوق اعطاء شده در ایران، بسیار محدود، ناپایدار، فاقد مبنای قانونی و غالباً مشروط به رفتارهای سیاسی دولت است.

**دستگاه‌ها و نهادهای مربوط و درگیر در امر پناهجویان افغانستانی در ایران، کدام‌ها هستند؟ وظایف قانونی آنان در این حیطه، چگونه تعریف شده است؟ چه نهادهایی بر عملکرد آنان نظارت می‌کنند؟**

نظارت بر عملکرد این نهادها، ساختار مشخص و مستقلاً ندارد. در غیاب نهادهای مدنی مستقل و دادگاه‌ها یا نهادهای قضایی ویژه امور پناهندگان، نظارت عمدتاً توسط نهادهای امنیتی و شورای عالی امنیت ملی انجام می‌شود. گاهی، سیاست‌گذاری کلان در حوزه اتباع خارجی، نه در چهارچوب قانون، بلکه در قالب تصمیمات امنیتی و محرمانه انجام می‌شود که مانع از شفافیت و پاسخگویی در این حوزه می‌شود.

نهاد اصلی متولی پناهجویان و اتباع خارجی در ایران، وزارت کشور و به طور مشخص، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی است. این نهاد، مسئول ثبت نام، صدور کارت‌های هویت مثل آمایش، اجرای طرح‌های بازگشت داوطلبانه، تخصیص سهمیه اشتغال و تعیین مناطق مجاز اقامت برای اتباع خارجی است. در سطح استانی هم، دفاتر این اداره تحت نظارت استان‌داری‌ها فعالیت می‌کنند. وزارت‌های آموزش و پرورش و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هم

تابعیت در نظام حقوقی ایران عمدتاً از طریق وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هم

**در چه صورتی، پناهجویان و پناهندگان افغانستانی، واجد شرایط شهروندی ایران می‌شوند؟ مواد قانونی و شق‌های آن، کدام‌ها هستند؟**

تابعیت در نظام حقوقی ایران عمدتاً از طریق



پدر ایرانی منتقل می‌شود و نظام اعطای تابعیت ایران بر پایه خون، و نه محل تولد، است. بر این اساس بسیاری از پناهجویان افغانستانی، حتی اگر در ایران متولد شده باشند، تابعیت ایران را دریافت نمی‌کنند.

طبق ماده ۶۷۹ قانون مدنی، اتباع ایرانی کسانی هستند که از پدر ایرانی در داخل ایران یا خارج کشور متولد شده باشند یا کسانی که در ایران از والدین نامعلوم به دنیا آمده باشند. ماده ۹۷۹ قانون مدنی هم در این مورد، امکان درخواست تابعیت را برای اتباع خارجی پیش‌بینی کرده است، مشروط به داشتن پنج سال اقامت متوالی در ایران، رسیدن به سن ۸۱ سالگی، نداشتن سوءپیشینه و ارائه درخواست رسمی تابعیت، که حتی پس از احراز این شرایط، اعطای تابعیت در ایران در اختیار دولت است و الزامی برای پذیرش وجود ندارد. تغییر مهمی هم که ایجاد شد، مربوط به قانون اصلاح تابعیت، مصوب سال ۸۳۱ بود که امکان اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج کرده بودند را فراهم کرده بود اما محدودیت‌های امنیتی و بررسی‌های اطلاعاتی، همچنان مانع بزرگی بر سر راه دریافت تابعیت هستند و بسیاری از درخواست‌ها، به دلایل نامشخص، رد می‌شوند.

**مناسبات و منازعات حکومت‌های ایران و افغانستان، چگونه بر شرایط زندگی پناهجویان افغانستانی در ایران تاثیر**

**می‌گذارند؟ تاثیرات مثبت و منفی این مساله بر اتباع افغانستانی در ایران، چیست؟**

روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های مختلف افغانستان، چه در دوران جمهوری پیشین و چه در دوران حاضر حاکمیت طالبان، هموار تاثیر مستقیمی بر وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران داشته است. در دوره‌هایی که روابط نسبتاً دوستانه بوده است، دولت ایران در سیاست‌های اقامتی خودش نرمش بیشتری نشان داده است، طرح‌های شناسایی، بیمه درمانی و مجوزهای کار موقت را توسعه داده است.

اما در دوره‌های تنش، به ویژه مثل منازعات

مرزی، بحران آب هیرمند یا اختلاف بر سر تعاملات دیپلماتیک، همواره نوعی واکنش در نبود ساز و کار شفاف و مستقل، همواره متقابل سیاسی علیه پناهجویان افغانستانی از پذیرش رسمی و سازمان‌یافته این موج‌ها در ایران دیده شده است. در چنین زمان‌هایی، رسانه‌های دولتی با برجسته کردن مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از مهاجرت، سوق داده است.

زمینه‌های تبعیض، بیگانه‌هراسی و حمله‌های نژادپرستانه و محدودسازی حقوق مهاجرین را نه تنها تحت تاثیر وضعیت اقتصادی و امنیتی خودشان هستند، بلکه عملاً گروگان روابط سیاسی بین دو کشور هستند و وضعیت آنها، حتی از گروه‌هایی که تفکرات نژادپرستانه دارند، هم تاثیر پذیرفته است. این هم، وضعیت از سوی دیگر، وضعیت داخلی افغانستان و بحران‌های امنیتی، موج‌های مهاجرتی جدیدی پرخطر کرده است.

از سوی دیگر، وضعیت داخلی افغانستان و بحران‌های امنیتی، موج‌های مهاجرتی جدیدی پرخطر کرده است.

## کودکان بی‌سرزمین؛ بازگرداندن نسل متولد ایران به افغانستان



علی‌اصغر فریدی

### متولد ایران، اما بی‌هویت رسمی

است که از والدین مهاجر افغانستانی در خاک ایران متولد شده‌اند، اما امروز با خطر اخراج و بازگشت به افغانستان، کشوری که هرگز آن را ندیده‌اند روبرو هستند.

بر اساس برآوردهای غیررسمی، صدها هزار کودک افغانستانی در ایران به دنیا آمده‌اند. بسیاری از آن‌ها از والدینی مهاجر و عمدتاً بدون مدارک رسمی اقامت هستند. قانون تابعیت ایران، بر اساس اصل خون پایه‌گذاری شده و نه اصل خاک، بنابراین تولد در خاک ایران به‌تنهایی باعث کسب تابعیت نمی‌شود. این وضعیت موجب شده است که بخش بزرگی از این کودکان، حتی پس از گذشت سال‌ها زندگی در ایران، همچنان "بی‌هویت" بمانند.

بنابه همین قانون تابعیت در ایران که معیار اصلی آن اصل خون هستند، کودکی که از والدین مهاجر بدون مدارک به دنیا آمده، حتی اگر تمام عمر خود را در ایران زندگی کرده باشد، از هیچ‌گونه تابعیت یا شناسنامه‌ای برخوردار نمی‌شود. طبق آمارهای رسمی و غیررسمی، حدود ۲ تا ۳ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند که نیمی از آن‌ها فاقد اقامت قانونی‌اند. فرزندان این خانواده‌ها نیز اغلب بدون هویت حقوقی، بیمه، یا حق آموزش رشد می‌کنند.

تا پیش از اصلاحات محدود قانون تابعیت در سال ۸۹۳۱، حتی ازدواج یک زن ایرانی با مرد

در دهه‌های اخیر، ایران میزبان میلیون‌ها مهاجر افغانستانی بوده است. بخش بزرگی از این مهاجران، در ایران تشکیل خانواده داده و فرزندان در خاک این کشور به دنیا آورده‌اند. با این‌حال، فقدان دسترسی به تابعیت، وضعیت حقوقی مبهم و سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی باعث شده است که هزاران کودک متولد ایران در خطر بازگرداندن به افغانستان قرار بگیرند؛ کشوری که بسیاری از آنان هرگز در آن زندگی نکرده‌اند.

طبق آمارهای رسمی و غیررسمی، حدود ۲ تا ۳ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند. از این تعداد، نزدیک به نیمی فاقد مدارک اقامتی معتبرند. کودکان متولد این خانواده‌ها اغلب بدون شناسنامه، بیمه، حق تحصیل یا هویت رسمی رشد می‌کنند. در سال‌های اخیر، روند بازداشت و دیپورت مهاجران افزایش یافته و بسیاری از کودکان نیز شامل این روند شده‌اند.

در سایه تنش‌های سیاسی، بحران‌های اقتصادی و ضعف نظام حقوقی، یکی از تلخ‌ترین روایت‌های انسانی در ایران، مربوط به کودکانی

نه تنها موجب مشروعیت بخشی به خشونت علیه مهاجران می شود، بلکه کودکان آن ها را نیز در معرض تبعیض، تحقیر و ناامنی روانی قرار می دهد.

### درباره روند اخراج مهاجران افغانستانی و تأثیر آن بر کودکان چه نظری دارید؟

اخراج ها معمولاً با خشونت همراه اند. کودکان در این روند تحقیرآمیز، ناگزیر به طی مسیرهایی طولانی به سوی مرزها می شوند؛ مسیرهایی که با فشار روانی، ناامنی و خطرات جسمی همراه است. این تجربه برای کودکان به شدت آسیب زاست.

### آیا در ایران آماری از میزان احساس تعلق کودکان مهاجر به جامعه میزبان وجود دارد؟

متأسفانه، هیچ مستندسازی دقیقی در این زمینه انجام نشده است. اما مسلم است که بسیاری از این کودکان در ایران به دنیا آمده اند، دوستان و جامعه ای برای خود ساخته اند و اکنون با اخراج، نه تنها سرزمین، بلکه تمام پیوندهای اجتماعی خود را از دست می دهند.

### وضعیت دختران افغانستانی پس از اخراج به افغانستان چه خواهد بود؟

دختران در بازگشت به افغانستان با حکومت طالبان روبه رو هستند؛ حکومتی که حقوق زنان و دختران را به طور سیستماتیک نقض می کند.



تحصیل، سلامت و رفاه محروم اند. این کودکان، به خاطر سن و سطح آسیب پذیری روانی شان، بیشتر از دیگر گروه ها تحت تأثیر خشونت های ساختاری و اجتماعی قرار می گیرند.

### موج تازه مهاجرت سیزی در ایران چه تأثیری بر زندگی این کودکان گذاشته است؟

مهاجرت سیزی، که طی بیش از یک سال گذشته شدت یافته، به شکل های مختلفی ترویج شده است؛ از جمله نسبت دادن جرایم بزرگ مانند قتل به مهاجران افغانستانی، یا بزرگ نمایی جرایمی مثل دزدی و کیف قاچی. این فضا سازی،

افغانستانی نیز تضمین کننده دریافت شناسنامه برای فرزند نبود. هرچند اصلاح قانون به برخی مادران ایرانی اجازه داد برای فرزندانشان تابعیت ایرانی بگیرند، اما کودکان بسیاری همچنان از این روند محروم مانده اند.

تا پیش از اصلاحات محدود قانون تابعیت در سال ۸۹۳۱، حتی ازدواج یک زن ایرانی با مرد افغانستانی نیز تضمین کننده دریافت شناسنامه برای فرزند نبود. هرچند اصلاح قانون به برخی مادران ایرانی اجازه داد برای فرزندانشان تابعیت ایرانی بگیرند، اما کودکان بسیاری همچنان از این روند محروم مانده اند.

### دیپورت؛ پایان یک رؤیای کودکانه

در سال های اخیر، فشارهای اقتصادی و سیاسی باعث تشدید روند بازگرداندن مهاجران افغانستانی از ایران شده است. سازمان های حقوق بشری از افزایش موارد بازداشت و اخراج خانواده های مهاجر، از جمله کودکان متولد ایران، خبر می دهند. کودکانی که زبان فارسی را با لهجه ایرانی صحبت می کنند، مدرسه را در ایران گذرانده اند و هیچ خاطره ای از افغانستان ندارند، ناگهان خود را در کشور جنگ زده ای می یابند که برایشان بیگانه است.

بسیاری از این کودکان، حتی با وجود گذراندن سال ها در مدارس ایران، بدون مدارک هویتی معتبر، از حق تحصیل، بهداشت، و سایر خدمات اولیه محروم اند. سیاست اخراج، آن ها را نه تنها از خانه، بلکه از هر آملی به آینده نیز

جدا می کند. برای بررسی ابعاد انسانی، حقوقی و روانی دیپورت کودکان مهاجر افغانستانی، مجله حقوق ما با حامد فرمند، پژوهشگر و فعال حقوق کودک گفت و گوی انجام داده که متن کامل آن به شرح زیر است.

### آقای فرمند، در شرایط کنونی، وضعیت کودکان افغانستانی در ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

کودکان افغانستانی نه تنها از نگاه منفی و نژادپرستانه حاکم بر بخشی از جامعه ایران رنج می برند، بلکه از بسیاری خدمات پایه ای مانند

محدودیت در آموزش، ممنوعیت حضور اجتماعی و فضای آپارتاید جنسی، وضعیت این گروه را بسیار نگران کننده کرده است.

## با توجه به جنگ اخیر میان ایران و اسرائیل، تأثیرات جدیدی بر وضعیت این کودکان وارد شده است؟

بله، در چنین شرایطی، کودکان به طور کلی آسیب پذیرتر شده اند. اما کودکان افغانستانی، به دلیل نداشتن هیچ گونه حمایت از سوی دولت، بی پناهی مضاعفی را تجربه می کنند. درحالی که برخی خانواده های ایرانی امکان ترک مناطق ناامن را دارند، این گزینه برای خانواده های افغانستانی اصلاً وجود ندارد.

بر اساس گزارش سازمان های حقوق بشری، فقط در شش روز ابتدایی جنگ اخیر، دست کم دویست مورد بازداشت ثبت شده که تعداد زیادی از آن ها افغانستانی بوده اند. برخلاف گذشته که بازداشت ها به اتهام اقامت غیرقانونی انجام می شد، اکنون اتهامات امنیتی به آن ها نسبت داده می شود که بسیار نگران کننده است. حتی اگر کودکان مستقیماً بازداشت نشوند، از نظر روانی آسیب زیادی می بینند.

## افغانستان: مقصدی نامطمئن و خطرناک

برای کودکی که تمام عمرش را در تهران، مشهد یا کرج گذرانده، ورود به افغانستان نه بازگشت به وطن، بلکه ورود به سرزمینی



ناشناخته است. وضعیت سیاسی افغانستان پس از بازگشت طالبان، شرایط را برای مهاجران بازگشته سخت تر کرده است. آموزش، آزادی بیان، حقوق زنان و حتی امنیت فردی در این کشور به شدت زیر سؤال رفته است. در چنین شرایطی، بازگرداندن کودکان به افغانستان، به معنای محکوم کردن آن ها به فقر، خشونت، و بی سرنوشتی است.

از سوی دیگر کودکانی که به فارسی با لهجه ایرانی سخن می گویند، در افغانستان اغلب دچار بیگانگی زبانی و فرهنگی می شوند و میتوان گفت که این کودکان به نوعی دچار شوک فرهنگی می شوند.

این اقدام در واقع نقض حق آموزش و سلامت است، بسیاری از این کودکان پس از دیپورت به

دلیل فقر، ناامنی و همچنین نبود مدارک، از ادامه تحصیل باز می مانند. از طرفی دیگر این جابجایی اجباری، موجب اضطراب، افسردگی و بحران هویتی در کودکان میشود و آسیب های روانی شدیدی به آنها وارد کرده و میکند.

## سکوت جامعه و مسئولیت جهانی

درحالی که رسانه های جهان بر بحران های بزرگتری تمرکز دارند، صدای این کودکان شنیده نمی شود. آن ها نه تنها از سوی دولت های میزبان، بلکه از سوی نهادهای بین المللی نیز نادیده گرفته می شوند. کنوانسیون حقوق کودک، به روشنی بر لزوم حفظ منافع عالی کودک در هر تصمیم سیاسی یا حقوقی

تأکید کرده، اما سیاست های مهاجرتی ایران و افغانستان نشان می دهد که این اصل اساسی، اغلب در عمل نادیده گرفته می شود.

## چه باید کرد؟

۱. تسهیل اعطای تابعیت برای کودکان متولد ایران: دولت ایران می تواند با اصلاح گسترده تر قوانین، راهی برای اقامت یا تابعیت کودکان متولد ایران باز کند، به ویژه در مواردی که هیچ ارتباطی با افغانستان ندارند.

۲. مداخله نهادهای حقوق بشری بین المللی: سازمان ملل متحد، یونسف و سازمان های حقوق بشری باید این بحران را در سطح بین المللی مطرح کرده و دولت ایران را به رعایت حقوق کودکان موظف کنند.

۳. برنامه های ادغام و حمایت از بازگشت شدگان در افغانستان: اگر دیپورت اجتناب ناپذیر است، حداقل باید برنامه های جامع آموزشی، روانی و اقتصادی برای بازگشت کودکان فراهم شود.

## بحران مهاجرت یا بحران انسانیت؟

کودکان افغانستانی متولد ایران، قربانیانی خاموش اند. نه از حقوق شهروندی در ایران برخوردارند، نه امیدی به آینده ای امن در افغانستان دارند. اگر جامعه جهانی و دولت های مسئول، امروز برای نجات این نسل اقدامی نکنند، فردا بسیار دیر خواهد بود. این یک بحران مهاجرتی نیست؛ یک بحران انسانی است، و وجدان جهان را به چالش می کشد.



ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)